

آرون

سائورون یه مایار بود. یکی از کسانی که فرشتگان والار برای راهنمایی و کمک به موجودات زمین میانه فرستاده بودند. یعنی اون اولاش خوب بود. پس از ساخت آردا، لرد سیاه والار - ملکور - با فریفتن سائورون اون رو تبدیل به یکی از قابل اعتمادترین و خطرناکترین خدمتکاراش کرد. می‌پرسین چرا خطرناکترین؟؟؟ چون سائورون می‌تونست به هر شکلی که بخواد در بیاد. مثلاً می‌تونست همیشه زیبا و نجیب به نظر بیاد. اینجوری همه رو گول میزد اما خیلی محتاطانه. وقتی که مورگوت (همون ملکور) توسط والار به زنجیر کشیده شد، سائورون دوباره به شکلی زیبا و نجیب در اومد و با احترام بسیار با قاصد یکی از فرشتگان والار برخورد کرد و تمام کارهای شیطانیش رو انکار کرد. سائورون اگر هم تا یه حدی خوب بود و میتونست راستشو بگه، اما سقوط مورگوت و خشم عظیم پادشاهان غرب اونو ترسوند. اما قاصد بهش گفت که باید به آمان برگردی و منتظر دستور و حکم Manwe بمونه. اونوقت سائورون خیلی غرورش خورد شد چون نمی‌خواست اینجوری تحقیرش کنن و منتظر بمونه تا یه والار بهش دستور بده: این به معنی این بود که مدت زیادی بهشون خدمت کنه تا ثابت بشه که وجود پاکی داره. واسه همین وقتی قاصد Manwe رفت، سائورون خودشو تو سرزمین میانه مخفی کرد و دوباره به کارهای شیطانی برگشت.

پس از جنگ عظیم، که بسیاری از سرزمین‌های آردا از جمله بلریاند به زیر آب‌های دریای بزرگ رفتن، خیلی از الدارها (الف‌ها) تو خلیج لیندون اقامت کردن، به این امید که نابودی بلریاند رو که با زحمت بسیاری ساخته و بارها برایش جنگیده بودن فراموش کنن. گیل گالاد - پسر فینگون - پادشاه اونها بود. و الرون - پسر آرن‌دیل دریانورد - با او همراهی می‌کرد. در بالای سواحل خلیج لیندون، الف‌ها لنگرگاه‌های خاکستری رو بنا کردن؛ جایی که بعداً بسیاری از الدارهای از آنجا به والینور درگذشتن. الدارهای دیگه هم در نقاط مختلف سرزمین میانه سکنی گزیدن، کسانی که از کوه‌های ارد-لوین گذشته و در سرزمین‌های مرکزی زندگی می‌کردن و بهشون teleri می‌گفتن: آنها الف‌های سرزمین دوریات بودن که از مرگ نجات یافتن. آنها قلمرو خود را در جنگل و کوه‌های دور از دریا قرار دادن. و الف‌های نولدور، در میان کوه‌های ارد-لوین سکنی گزیدن که نزدیک عمارت‌های بزرگ دورف‌ها - خزد دوم - بود. و شهر نولدورها تونست تا مرز دروازه غربی خزد دوم برسه؛ چونکه اونها با دورف‌ها دوست بودن، دوستی‌ای که دیگه هیچ‌وقت دیده نشد؛ دوستی بین دورف‌های صنعتگر و الف‌های آهنگر و جواهرساز. برای مدتی طولانی تو سرزمین میانه صلح بود. با این حال اکثر زمین‌ها بایر و ویران بودن. تنها جایی که

سالم بود سرزمینی بود که الفها از اونجا آمدن. در *cuivenien* کنار آبهای *Awakening*. و خیلی از الفها هنوز اونجا زندگی می‌کردن: دور از دریا. و بهشون *Avari* میگفتن: *Dark Elf* ها. الفهایی که فکر می‌کردن بلریند یه شایعه است و والینور کلمه‌ایه دست نیافتنی. و در جنوب، انسانها روز به روز زیاده‌تر می‌شدن. و خیلایشون به موجودات شیطانی تبدیل شدن. چرا که سائورون به روی کار اومده بود. پس از خرابی دنیا، سائورون با خودش فکر کرد حالا که والارها مورگوت رو زندانی کردن، حتما دیگه سرزمین میانه یادشون رفته، واسه همین جو جاه‌طلبی گرفتتش. اون از الدارها متنفر بود، و از انسانهای نومه‌نور خیلی وحشت داشت. اما مدتی طولانی نقشه‌های شطانیشو مخفی نیگه داشت. انسانها راحت‌ترین وسیله برای هدفهای شیطانیست بودن، ولی الفها خیلی محکم بودن و مجبور شد مدت زیادی تلاش کنه که الفهارو تحت کنترل بگیره. چون می‌دونست اونها خیلی قدرتمندترن. اون خیلی بین الفها نفوذ کرد: با اون شکل زیبا و نجیبش به همه سرزمین‌های الفها رفت جز یکیشون: لیندون. چونکه گیل-گالاد و الوند بهش مشکوک بودن و با اینکه ماهیت واقعیشو نمیدونستن ولی راهش نمیدادن. اما تو بقیه سرزمین‌ها الفها با خوشحالی پذیرفتنش و تعداد کمیشون به هشدارهای الوند و گیل-گالاد توجه کردن: چونکه سائورون با هدیه‌های سخاوتمندانه‌ای که میداد خیلی پرمفعت بود واسشون. اونوقت سائورون بهشون می‌گفت: "گیل‌گالاد با این که برترین پادشاهه ولی نمی‌خواد ببینه که بقیه سرزمین‌ها به خوشبختی سرزمین خودشون. اما چرا سرزمین میانه ویران باشه وقتی شما الفها میتونین اونو به قشنگی و آبادی والینور بسازین؟ چرا سرزمین میانه ویران باشه وقتی هوش و قدرت شما بالاتر از هوش الفهای آن سوی آبهاست؟؟"

الفهای نولدور که بسیار در حسرت والینور و الفهای آنجا بودن، به حرفهای سائورون گوش دادن و خیلی چیزا ازش یاد گرفتن. تو این روزها بود که با وسوسه سائورون، الفهای صنعتگر *Ost-in-Edhil* تصمیم به ساخت حلقه‌های قدرت گرفتن. و سائورون بر کار کارگزارانشون نظارت داشت و از تمام اعمالشون آگاه بود. چونکه آرزو داشت که به الفها مسلط بشه. حالا الفها حلقه‌های زیادی ساختن، ولی سائورون مخفیانه حلقه‌ای برای حکومت بر تمامی اونا ساخت، و قدرت تمامی حلقه‌ها تحت پوشش اون بود: که کاملاً از حلقه یگانه حکومت کنن و تا وقتی که حلقه یگانه باشه اونها هم بمونن. و همه نیرو و اراده سائورون تو اون حلقه‌هه. چون که قدرت حلقه‌های الفها زیاد بود و حلقه‌ای که بر اونا حکومت می‌کرد می‌بایست خیلی پر قدرت باشه. و سائورون اون رو در کوه‌های آتش در سرزمین سایه ساخت. و وقتی اون رو دستش می‌کرد میتونست همه چیزایی رو که به وسیله حلقه‌های پست‌تر بوجود می‌اومد رو ببینه. و می‌تونست به تمام کسانی که اون حلقه‌ها رو دستشون می‌کردن افکارش رو القا کنه. اما الفها خر نبودن! درست تو همون زمان که سائورون حلقه رو ساخت ازش باخبر شدن و ذات واقعی سائورون رو شناختن و فهمیدن که اینجوری سائورون اربابشون میشه. واسه

همین خیلی عصبانی و وحشت زده شدن و حلقه‌هاشون رو دور نگه داشتن. اما سائورون که فهمید شکست خورده و الف‌ها فریب نخوردن، خیلی غضبناک شد و بهشون اعلان جنگ داد. و گفت که باید حلقه‌ها رو بهش بدن، چونکه الف‌های آهنگر بدون آموزش‌ها و راهنمایی‌های اون نمی‌تونستن حلقه‌ها رو بسازن. اما الف‌ها از دستش فرار کردن و تونستن سه تا از حلقه‌ها رو نگه دارن و مخفی‌شون کنن...

ولی سارون ۱۵ تا از اون ۱۶ حلقه دیگه رو برای خودش نگه داشت. (یکیشون قبلا توسط کلبریمبور سازنده حلقه‌ها به دوست دورف صمیمی‌اش دورین سوم هدیه داده شده بود). بعد از اینکه الف‌ها اون سه حلقه رو تونستن نگه دارن - صاحب اصلی و سازنده حلقه‌ها کلبریمبور آهنگر اونا رو به برخی از مشهورترین فرمانروایان الف‌ها که دوستان خودش بودند هدیه کرد: یعنی دوتای آن‌ها را به گیل-گالاد که والامقام‌ترین و قابل‌اعتمادترین فرمانروای الدار بود داد - و یکی را به بانو گالادریال. بعدها گیل-گالاد یکی از این دو حلقه (ناریا حلقه آتش) را به مورد اعتمادترین دوستش گیردان داد که فرمانروای وود الف و لنگرگاه‌های خاکستری بود تا حفظش کند و آن یکی را نگه داشت. پس از مرگ گیل-گالاد طبق معمول حلقه باقیمانده Vilya به وارث او الرون رسید. وقتی که جادوگرها به سرزمین میانه وارد شدند - گیردان دریافت که گندالف از بقیه عاقلتره. پس ناریا حلقه آتش رو به عنوان یه راز به اون سپرد (همونطور که تو فیلم دست گندالف میبینی!)

Vilya, قویترین حلقه؛ در آن قدرت "هوا" را دمیدند و قویترین جواهر "یاقوت کبود" را روی آن کار گذاشتند. حلقه‌ای که برای شفا دادن غم و غصه‌های دنیوی بود ...

ناریا Narya. در آن قدرت "آتش" را دمیدند و یاقوت سرخ بر آن نهادند. برای افزایش جرئت و نیروی اراده...

آخری, Narya, ظریف‌ترین حلقه, در آن قدرت "آب" را دمیدند: پاک و زلال. و بر آن الماس نهادند تا زیبایی و عمر الف‌ها جاودانه بماند...

نژادها در لرد حلقه‌ها

دارک لرد

هابیت‌ها

داستان هابیت‌ها:

اصیلت هابیت‌ها ناشناخته است. در ابتدا آنها مردمان فراوانی بودند و بیشتر در شمال سرزمین میانه و Vales of Anduin پیدا می‌شدند. در اوایل عصر سوم هابیت‌ها به شمال و غرب سرزمین میانه تغییر مکان دادند و در آخر در بیشتر آنها در شایر ساکن شدند.

ظهور هابیت ها:

هابیت ها از دورف ها کوچک ترند و قدرت عجیبی در بدون صدا حرکت کردن دارند. زندگی آنها به طرف آرامش سوق داده شد و بیشتر از هر چیزی از خوردن و نوشیدن لذت می بردند(یک هابیت اغلب ۶ وعده غذا در یک روز می خورد). آنها پیوستگی عجیبی در بین اقوام مختلف خود دارند و تنها علم آنها در میان پدران گذشته ی آنها یافت می شود.

سه نوع متفاوت از هابیت ها وجود دارد: Harfoots, Stoors and Fallohides

Harfoots: آنها در چهره قهوه ای تر کوچکتر و قد کوتاهتر بی ریش و بی مصرف (!) هستند. دستها و پاها ی آنها پاک و چابک است. و آنها بیشتر نقاط کوهستانی و دامنه ی تپه ها را ترجیح می دهند.

Stoors: آنها پهن تر هستند و دستها و پاهاشان بزرگتر است. و آنها سرزمین های صاف و کنار رودخانه را برای زندگی ترجیح می دهند.

Fallohides: آنها در صورت و مو روشن تر هستند قد بلند تر و لاغر تر از باقی. آنها درخت ها را دوست دارند و نیشه زار ها را ترجیح می دهند.

نام های دیگر هابیت ها:

انسان ها آنها را "Halfling" و در زبان الف ها آنها "Periannath" خوانده می شوند. هابیت ها خود را "Kuduk" می نامند.

الف ها

داستان الف ها:

الف ها اولین بار در Cuiviénen بیدار شدند. در آبهای Awakening در شرق سرزمین میانه . آنها سال ها پیش قبل از بالا آمدن خورشید و ماه برخاستند.

والار می دانست که الف ها بر می خیزند اما نمی دانست از کجا و چه زمانی. پس او اول متوجه جنبش نشد اما الف ها به زودی توسط جاسوسان Melkor پیدا شدند. و Melkor موجودات خود را برای مراقبت از الف ها فرستاد. او چند الف را دستگیر کرد و آنها را شکنجه نمود و آنها به اورک های اولیه تبدیل شدند.

والار پی برد که الف ها وقتی بیدار شدند که Orome در حال شکار در سرزمین میانه بوده و صدای آواز خواندن الف ها را شنیده است. او آنها را Eldar یعنی مردمان ستاره ها نامید. اما الف ها خود را Quendi یعنی کسانی که با صدا صحبت می کنند نامیدند.

الف ها فرزندان Ilúvatar و جاودانه هستند هر چه قدر که زمان می گذشت آنها از سن بالا اذیت و یا به بیماری مبتلا نمی شدند. اما حتی اگر آنها مجبور بودند تا انتهای دنیا زندگی کنند آنها مجبور نبودند در سرزمین میانه بمانند آنها می توانستند آنها ماب توانستند خطه راستی را تا به انتهای غرب بگیرند و سفر کنند راهی که برای فانیان مسدود بود (در عصر سوم الف ها بطرف غرب هجرت کردند زیرا در مین آنها افسردگی بیشتر و بیشتر شده بود)

آنها تشنگی خود را برای عمل از دست دادند چیزی که در ابتدای جهان داشتند. و آنها از این که آیا سائرون شکست ناخوردنیست وحشت داشتند.

این که الف ها جاودان اند به این معنا نیست که آنها را نمی توان کشت. وقتی که آنها کشته می شوند تنها بدن خود را از دست می دهند و می توانند توسط جسمی تازه بو زمین برگردند.

ظهور الف ها :

الف ها چشم های بسیار قوی دارند به طوری که هیچ قومی مانند ان را ندارد و همچنین آنها در عواطف و احساسات بسیار بهترند. آنها همه زیبا و دانا هستند. آنها به همه چیز نام دادند حتی هر درخت نام مخصوص خود را دارد و افسانه ها می گویند که در ابتدا الف ها به درختان یاد داده اند که صحبت کنند. موسیقی هنر و علم مفهومی بالاتر از قدرت و ثروت دارد اما هنوز گاهی آنها متبکر و مغرور هستند.

بزرگترین ضعف آنها سوگواری برای گذشته است. آنها تغییر را دوست ندارند.

دورف ها

داستان دورف ها :

برخلاف الف ها و انسان ها دورف ها فرزندان Ilúvatar نیستند. آنها توسط Aule آهنگر قبل از بیداری الف ها و انسان ها ساخته شدند. Aule نمی خواست منتظر شود تا فرزندان Ilúvatar بیدار شوند پس او فرزندان برای خود ساخت تا به آنها هنرها و مهارت های خود را آموزش دهد. Ilúvatar متوجه شد که Aule چه کرده است اما چون می دانست او قصدی ندارد اجازه داد تا او دورف ها را نگه دارد اما این هفت پدر دورف مجبور بودند تا بیداری الف ها بخواهند.

هنگامی که بالاخره دورف ها برخاستند دورین فنا ناپذیر که از همه ی آنها سالخورده تر بود Khazad-Dum را در کوه های مه آلود پیدا کرد. (که بعد ها موریا نامیده شد) آن هفت دورف بزرگ نیز شهر های بزرگی را در کوههای سرزمین میانه یافتند. مهم ترین آنها Belegost و Nogrod نام داشت.

دورف ها خود را از دیگر قوم ها دور نگه می داشتند و زبان آنها (Khuzdul) با احتیاط مخفی نگه داشته می شد. آنها نام واقعی خود را به هیچ کس غیر از خود نمی گفتند.

چون Aule زمانی دورف ها را ساخته بود که دنیا زیر سلطه ی Melkor بود او آنها را محکم ساخت به طوری که هیچ خطری نمی تواند آنها را آزار دهد.

دورف ها بسیار خودسر و مرموزند. آنها قومی مغرور و عبوس هستند و همچنین آنها خوب و دوستانی با وفا هستند. آنها توانایی خاصی در کار کردن با سنگ و فلز دارند.

دورف ها در حدود ۲۵۰ سال زندگی می کنند اما هیچکس نمی داند بعد از مرگ چه به سرشان می آید. آلف ها بر این باورند که روح دورف ها بعد از مرگ به همان سنگی که از آن ساخته شده اند باز می گردد.

نام های دیگر دورف ها:

فرزندان Khazad, Gonnhirrim, Children of Aule (نامی که دورف ها خود را با آن می نامند) Naugrim (که در زبان الف ها به معنی مردمان کوتوله است).

انسان ها

داستان انسان ها:

می توان گفت نژاد انسان ها جوان ترین نژاد سرزمین میانه است.

اولین انسانها در شرق Hildórien بیدار شدند هنگامی که برای اولین بار خورشید از غرب طلوع کرد.

هدیه ای که Ilúvatar به انسان ها داد مرگ بود. برخلاف الف ها انسان ها باید دنیا را بعد از زمان معین ترک کنند.

جادوگران (ایستاری)

جادوگر نامی است برای آن دسته از مایار هایی که در عصر سوم به سرزمین میانه آمده اند. (قسمت مربوط به روح را چک کنید.) آنها توسط والار برای کمک به مردمان آزاد در برابر بازگشت دوباره ی سائرون به سرزمین میانه فرستاده شدند.

نام های دیگر برای جادوگران:

انها همچنین Istari, Ithryn خوانده می شوند.

روح ها

(روح به کلمه ی spirit برمیگردد اما معادل فارسی آن نفس و جان هم می شود.م.)

: Ainur

Ainur روح هایی هستند که در آغاز زمان همراه با Ilúvatar زندگی می کردند. به وسیله ی آواز Ainur آنها به کمک هم دنیا (Arda) را خلق کردند. بعد از ساختن Arda بسیاری از Ainur برای راهنمایی و سازماندهی وارد آن شدند. و از اینها پانزده تا قدرتمند تر بودند. چهارده عدد از آنها به Valar تبدیل شدند و پانزدهمی Melkor بود. در ابتدا Melkor پاکترین Valar بود اما بعد از مدتی به اولین لرد سیاه تبدیل شد. تعداد بسیار کمی از Ainur های قدرتمند که به همراهی Valar وارد Arda شدند Maiar نام گرفتند.

: The Valar

Valar نام چهارده Ainur قدرتمند است که بعد از ساخته شدن دنیا (Arda) جسم فیزیکی بدست آوردند و وارد آن شدند. وظیفه ی Valar ها نظم بخشیدن به دنیا و مبارزه با Melkor که خود Valar بود اما از فرامین آنها خارج شد بود.

Lords of the Valar

Ladies of the Valar

Manwe Súlimo (King of All)

Varda Elentári

Ulmo

Yavanna Kementári

Aule the Smith

Nienna

Orome

Este the Gentle

Mandos (Námo)

Vaire the Weaver

Loríen (Irmo)

Vana the Ever-Young

Tulkas Astaldo

Nessa

Melkor

: The Maiar

می توان گفت بسیاری از روح ها همراه با Valar وارد دنیا شدند با این که مقام آنها نسبت به Valar کوچکتر است اما هنوز بسیار قدرتمند شمرده می شوند. هر Maiar در خدمت مردمان یک Valar قرار دارد برای مثال Curumo (کسی که در سرزمین میانه با نام سارومان شناخته می شود) به مردمان Aule و یا Olórin (کسی که در سرزمین میانه با نام گندالف شناخته می شود) به مردم Manwe و Varda تعلق دارد.

بسیاری از این Maiar ها در خدمت Melkor بودند و یکی از مشهور ترین آنها سائرون نام دارد. از Maiar های دیگر میتوان به بالروگ مورییا و شلوب اشاره کرد

انت ها

داستان انت ها:

انت ها که مردمان درختی هم نامیده می شوند برای این به سرزمین میانه وارد شدند چون Yavanna می خواست تا آنها از درختان محافظت کنند. هر انت به یک درخت شباهت دارد و این دلیل آن است که هر انت ظاهری مخصوص به خود را دارد. انت ها همیشه در غار هایی در کناره ی سرچشمه ها زندگی می کنند و تنها غذایی مایع می خورند. (نوشیدنی که وقتی دو هابیت جوان مری و پیپین آن را نوشیدند قدشان رشد کرد) و تنها زمان کوتاهی دراز می کشند. آنها موجوداتی جاودانه نیستند اما سنشان بسیار بالا و پیر هستند. انهل آرام راه می روند و زمان بسیاری طول می کشد تا تصمیمی مهم بگیرند. آنها اصلا عجله را دوست ندارند.

در عصر اول انت ها در همه جای سرزمین میانه پراکنده بودند در عصر دوم انت بانو ها در منطقه ای که بعد ها سرزمین های سوخته نامیده شد زندگی می کردند . هنگامی که سائرون به این سرزمین ها حمله کرد همه جا را نابود کرد و انت بانو ها را از آنجا فراری داد. اما بعد از آن انت بانو ها توسط هیچ کس نه انت ها و نه انسان ها دیده نشدند. گفته می شود که انت بانو ها تمام دانایی های خود را در باره ی کشاورزی به انسانها انتقال دادند. در طول عصر سوم انت ها تمام سرزمین میانه را به دنبال آنها جست و جو کردند اما آنها هرگز انت بانو ها را پیدا نکردند. بنابر این انت ها زمانی که مری و پیپین چوب ریش را دیدند مردمانی در حال نابودی بودند.

در عصر سوم چوب ریش و دوستانش ایزنگارد را نابود کردند.

نام ها ی دیگر: **Onodrim** چوپانان درختان

تاریخ تولد: انت ها به آرامی بعد از تولد الف ها به دنیا آمدند

تعدادی از انواع انت ها: درخت غان سمان کوهی درخت زیرفون درخت بلوط

داستان ارک ها:

اصلیت اورک ها از الف هایی است که Melkor آنها را اسیر و شکنجه کرده بود

اورک ها کوچک بودند و صورت شان سیاه بود. آنها بینی کوچک چشمانی مانند شکاف و دندان هایی بسیار تیز داشتند. نور خورشید آنها را سست می ساخت و این دلیلی بود که آنها در تونل های زیرزمینی زندگی می کردند . حتی اگر ارک ها تربیت نشده بودند بسیاری از علوم طب گیاهی را می دانستند. هنگامی که ارک ها ساخته شدند در ابتدا زبانی مخصوص به خود نداشتند بلکه از زبان های دیگر استفاده می کردند و آنها را تغییر می دادند. ارک ها لهجه های بسیاری را ساختند به طوری که خود آنها نیز متوجه تمام لهجه هایی که بینشان رد و بدل می شد نمی شدند. اما سائرون در زمان خود Black Speech را ساخت و خواست که همه ی زیر دستانش از آن استفاده کنند اما همه ی ارک ها این کار را نمی کردند. ارک ها دو نوع داشتند The Snaga (که در زبان موردور به معنی برده است) که ارک هایی کوچک بودند. و The Uruk-Hai (به قسمت The Uruk-Hai مراجعه کنید).

نام های دیگر:

تاریخ تولد: به درستی مشخص نیست اما ارک ها از الف هایی ساخته شدند که در زمان سفر الف های دیگر به Valinor در سرزمین میانه مانده بودند پس می توان تاریخ ان را در عصر اول ذکر کرد.

یوروک هی

داستان یوروک هی ها :

The Uruk-Hai اولین بار در عصر سوم مشاهده شدند. آنها از تلفیق نژاد انسان ها و ارک ها به وسیله ی سارومان وجود آمدند. آنها بزرگ تر و قدرتمند تر از ارک ها بودند و می توانستند نور خورشید را تحمل کنند. سارومان از سپاهی از یوروک هی ها بزرگ برای از بین بردن یاران و بدست آوردن حلقه ی یگانه استفاده کرد اما این گروه مری و پپین را به جای حامل اصلی حلقه فرودو با خود بردند. یکی از یوروک هی ها بورومیر را در نبرد Parth Galen کشت.

نام های دیگر: ارک های بزرگ

تاریخ تولد: در سال ۲۴۷۵ در عصر سوم

داستان نرگول ها:

در ابتدا آنها نه پادشاه انسان بودند که سائرون حيله گر به آنها نه حلقه ی قدرت داد. اما حلقه های قدرت آنها را ضعيف و آنها را به درون تاریکی کشاند. از این زمان آنها محدود خواسته های سائرون بودند.

این نه تن در Minas Morgul زندگی می کردند و تنها توسط آب آتش و شمشیر های جادویی کشته می شدند. اما بدون سائرون نرگول هم نمی توانست زنده بماند. هنگامی که سائرون شکس خورد آنها نیز برای مدت طولانی ناپدید شدند اما هنگامی که سائرون و حلقه هر دو نابود شدند این نه تن نیز باقی نماندند.

نام های دیگر : اشباح حلقه . نه تن . سوار سیاه . **Úlairi** . سایه ی بالدار

تاریخ تولد: اولین بار در سال ۲۲۵۰ عصر دوم دیده شدند آنها در سال ۳۳۴۱ عصر دوم به درون تاریکی سقوط کردند. اما در سال ۱۳۰۰ عصر سوم دوباره در سرزمین میانه ظاهر شدند.

تاریخ مرگ: سال ۳۰۱۹ عصر سوم